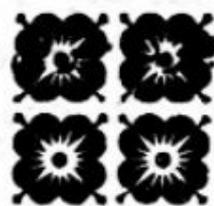




نامه های زندان

دیجیتال کننده: نینا پویان



## نامه‌های زندان

این دو نامه نمونه‌ایست از یک رشته نامه‌هایی که بیژن جزنی از زندان برای همسرش نگاشته است و ما این مجموعه را بزودی در جای دیگر انتشار خواهیم داد. در این جا از میهن جزنی که این نامه‌ها را در اختیار ما گذارده است، متشکریم.



عشق من،

امسال ۲۱ مهرماه، یعنی روز رسمیت دادن به روابط عاشقانه‌مان در ۹ سال قبل، در شرایطی فرا میرسد که من و تو در مقابل آزمایش بزرگی قرار گرفته‌ایم، در حالیکه عشق ما از بوته آزمایش سربلند بیرون آمده است.

خودمان در مقابل حوادثی قرار گرفته‌ایم که صداقت و راستین بودن ما را به آزمایش فرا می‌خواند. این دومین باری است که در ۹ سال اخیر چنین روزی را در زندان بسر می‌برم. ولی این زندان با زندان ۴۴ تفاوت زیادی دارد. شاید این بزرگترین حادثه زندگی ما باشد. اینک مدتی است که در انتظار احکام جابرانه محکمه تشریفاتی بسر می‌برم، و می‌دانم که تو حق داری بیش از من از این آراء اندیشناک باشی. بهر حال بگذار برای تو اعتراف کنم که در حالیکه بیش از هر وقت دیگر شیفته زندگی هستم و بیش از هر وقت ترا می‌پرستم و به تو احترام می‌گذارم و قلبم از شوق دیدار با یک و ما زیارت تو (ولی نه اینکه تو مؤخر باشی) به پیش درمی‌آید، آماده‌ام تا بدون تأسف و اندوه شدید از زندگی خود بگذرم. چند روز پیش با بچه‌ها صحبت می‌کردیم. بعضی نگرانند که فدای هیچ شوند، گرگ دهن آلوده و یوسف ندریده بشوند. به آنها گفتم: اگر قرار است هر یک از ما در راه آرمانهای بشری و فکری خود جان بدهیم، تفاوت زیادی نخواهد داشت که در این مرحله و به این صورت و یا در مرحله دیگر و یا بصورت دیگری جان خود را فدا کنیم. آنچه مهم است این است که تا به زندگی عشق داریم، جانفشانی در هر حال این گذشت را ایجاب می‌کند، چیزی که هست مردن در شرایطی از قبیل شرایط فعلی دشوارتر است؛ زیرا که در محیطی سرد و راکد جان می‌دهیم و می‌دانیم که مردن در محیطی که از هر طرف بوی مرگ می‌آید و در هر آن ده‌ها نفر جان خود را از دست می‌دهند، آسان‌تر است. خوب، مرگ - نامه ننویسم. امروز سالروز ازدواج ماست، در چنین روزی تو حلقه ازدواج بدست کردی و در گل و سرور غرق شده بودیم - هر چند که فراموش نمی‌کنم که در همین روزنا را حتمی‌هایی نیز داشتیم. بهر حال ما در هر شرایطی که باشیم، این روز را گرامی خواهیم داشت. این روز را سمبل عشق خود قرار خواهیم داد، هر چند که از چند سال پیش از این روز، روابط عاشقانه ما آغاز شده است. در این روز بوسیله این نامه لب‌هایت را می‌بوسم و تو با یک و ما زیارت ما. من همچنان امیدوارم که در روزهای بهتری بتوانیم در ۲۱ مهرماه دور هم باشیم. تو خوب میدانی که ما خود این نحوه زندگی را اختیار کرده‌ایم ولی بهتر از من میدانی که در این اختیار ضرورتی اجتناب ناپذیر وجود دارد، یعنی که ما نمی‌توانستیم جز این بیندیشیم و خود را تسلیم خورد و خواب و لذت فردی کنیم. در اینجا به‌نامه کوتاه خود خاتمه می‌دهم و در عالم خیال تو را در آغوش می‌گیرم.

بیژن - ۲۱ مهرماه ۱۳۴۷

## میهن عزیز بر ۴، همسر ۴.

چشمان ستم کشیده‌ات را می‌بوسم و بایک و مازیار را نیز که باید رنجی بزرگ را تحمل کنند می‌بوسم. دیروز چهارشنبه هفتم اسفند ماه دلفکان که نام قاضی نظامی بر خود گذارده‌اند، رأی به محکومیت ما صادر کردند و مصالح هیأت حاکمه را در این تشخیص دادند که من پانزده سال و دوستانم اغلب ده و هشت سال در زندان بمانیم.

در اینکه صادر کنندگان آراء این شکم‌های متحرک نبوده‌اند تردیدی نیست، وای کسیکه یا کسانی که رأی را انشاء کرده‌اند، آشکارا رأی به محکومیت بی‌چرن و چرای نظام موجود داده‌اند. متن رأی بیش از صد بار تکرار کرده است که متهمین اظهار داشته‌اند که در جامعه ما آزادی وجود ندارد و حقوق ملت ما پایمال شده و میشود. در چنین جامعه‌ای و با چنین دستگاه حاکمه مستبدی جز مقابله قهرآمیز راهی باقی نمانده است. دادنامه یعنی آنچه در مقدمه رأی نوشته میشود (..)، بشرح اظهارات متهمین در مرحله تحقیقات ساواک پرداخته و در پایان نظریه ساواک را تأیید کرده است.

اگر این رأی که تقریباً شامل بیست صفحه است در هر زمان و مکان منتشر شود، ذره‌ای حیثیت و آبرو برای دستگاه حاکمه باقی نمی‌ماند و بهترین معرف کسانی است که به موجب این رأی محکوم شده‌اند. حتی برای لک ۱.

نشان میدهد که نه تنها عقاید قبلی متهمین و روابط آنها مستوجب محکومیت است، بلکه در درجه اول پایداری آنها در دفاع از آزادی و سرفرود نیاوردن در مقابل دستگاه حاکمه مستبدی که دارای همه نوع امکان و قدرت است، علت یک چنین مجازات های ستمگرانه ایست. همانطور که شما در جلسه همین دادگاه حاضر بودید و دیدید که. ۱. در آخرین دفاع اصلاحات دولتی و شخص شاه را تأیید کرد. من نسبت به عمل او اظهار نظر خواهم کرد ولی براثت او بخاطر این تأیید و با توجه به شش سال محکومیت در دادگاه قبلی و اینکه سایر محکومیت ها کوچکترین تغییری نکرد، نشان میدهد که ما بخاطر آخرین عملمان یعنی دفاع از آزادی و ملت ستم دیده مان محکوم شده ایم و این ننگی است بر چهره دستگاه حاکمه فعلی و از سوی دیگر هدیه ایست به دوستداران آزادی و انسانیت و حق شناسی است نسبت به ملت ما.

در مورد ک. . باید بگویم صرف نظر از روابطی که ما ده نفر قبل از بازداشت داشتیم که قطعاً یکسان و همانند نبوده است ولی در دادگاه اخیر برای همه آزادی عمل کامل وجود داشت و هر کس می توانست خود سر نوشت خود را انتخاب کند. و حتی برای اینکه دوستان ما که در ردیف آخر متهمین قرار گرفته اند، دچار رودربایستی نشوند، من با آنها از رنج های آینده، از واقعیت های تلخ گفتگو کردم ولی بجای تشجیع به سرسختی توصیه کردم که حال که شرایط مساعدی برای آزادی آنها وجود دارد آزاد شوند و طوری نشود که بعداً پشیمان شوند و از کرده خود رنج ببرند. من به این دوستان تبریک میگویم که علیرغم توصیه من توانستند روی پای خود بایستند و صرف نظر از اینکه در آینده چه نقشی در زندگی سیاسی خود داشته باشند، شهامت و دلاوری آنها قابل ستایش است. در این میان ا. . در آن حد مطالبی نوشتن و از من خواست، اگر اظهار این مطالب لطمه ای از هر نوع که باشد به دیگران وارد میآورد، با او بگویم تا از بیان آن صرف نظر کند. همانطور که در جلسه دادگاه بتو گفتم (قبل از ایراد آخرین دفاع متهمین ردیف آخر) من از کم و کیف دفاع او اطلاع داشتم. سایر بچه ها نیز می دانستند او چه خواهد گفت. بله من به ا. . گفتم: مطمئن باشید اظهار این مطالب یا هر مطلب دیگر زبانی متوجه ما نخواهد کرد و امروز میگویم صرف نظر از نتیجه این اظهارات که آزادی فردی خود ا. . بود برای ما این امر را مسلم کرد که نقش اصلی را در محکومیت ما روش ما در تسلیم نشدن به سازمان امنیت و دادستانی ارتش و بطور کلی دستگاه استبدادی

داشته است. اما... راچندان محکوم نمی‌کنم، زیرا اومدتها بود از مبارزه کناررفته بود و اگر در دادگاه اول و در مرحلهٔ بازپرسی هماهنگی خود را با دیگران حفظ کرده بود صرفاً بخاطر نفع عمومی بوده است که خود او چنان مصلحت می‌دیده. در پایان این مطلب متذکر می‌شوم روش... قبل از بازداشت و در تمام مراحل تحقیق خالی از زیان بود و هیچ نوع اتهام پلیسی و همکاری و از این قبیل بر او چسبندگی ندارد. و باید تمایل عمومی را که در این مورد می‌خواهند فردی را نابود کنند و اورالجن مال کنند، کنترل کرد، و حتی المقدور نظر ما را نسبت به او که بطور کلی شبیه نظر من است متذکر شد. دکتر م... نیز عیناً مثل... آزاد و مختار بود که هر چه می‌خواهد بگوید و آنچه کرد صرفاً به تصمیم خود او بود. با این تفاوت که روش او در مراحل بازداشت و تحقیق علیرغم روش او در محکمه، رابچه‌ها فراموش نمی‌کنند. زیرا زیانی جبران ناپذیر بجا آورد کرده است.

عزیز دلم واقعه تازه‌ای اتفاق نیفتاده است. شوهر تو که هنوز سرش بر گردنش چسبیده است مثل هزارانی نفر که بخاطر حق و عدالت رنج‌های بردگی را تحمل کرده‌اند، محکوم به زندانی سنگین شده است. من محکوم شده‌ام که در سن چهل و پنج سالگی آزاد شوم و حال آنکه اینک بیش از سی و یک سال ندارم. ولی تو آیا اجازه می‌دهی که بسا تو به لفظی که ما را دو فرد جلوه دهد سخن گویم. من خود نمی‌توانم چنین کنم. تو محکوم شده‌ای که بیش از من رنج ببری. ولی من مطمئنم که من و تو می‌توانیم بخوبی این سالها را تحمل کنیم. ما میدانستیم که مبارزه در راه آزادی فداکاری و جانبازی می‌خواهد و تو امروز که می‌بینی اگر من در دادگاه دستگاه فعلی را تأیید می‌کردم و یا حتی قدمی جلوتر، سازشکارانه از رسوائی آن جلوگیری می‌کردم، نه فقط امروز نزد تو و بچه‌ها بودم بلکه تا خرخره در آلودگیها می‌توانستم غرق شوم. رنجی که ما تحمل خواهیم کرد به این دلیل قابل تحمل است که ما با پوست و گوشت خود نتیجه انتخاب خود را می‌توانیم درک کنیم. آنچه شده بود می‌توانست بهیچ انگاشته شود اگر آنچه اخیراً شد نمی‌شد. و انتخاب من و تو بود که آنچه را که شد برگزید. میهنم، چه در این زندان باشم که با تو امکان ملاقات هفتگی دارم و چه در صدها فرسنگ دورتر در تبعید باشم دمی از خیالت و زندگیات و رنجهایت غافل نخواهم بود و بچه‌ها با بهانه هاشان بسا احساساتشان. سرنوشت من و تونه فقط سرنوشتی پرافتخار است بلکه سند محکومیت جباران، ستمگران و دشمنان ملت ماست. سند محکومیت سازشکاران و فواحش سیاسی است. من امیدوارم طی سالهای آینده که امیدوارم برای ما

اگرچه غم انگیز است ولی نویدبخش باشد، بتوانم بکمک توشرف و حیثیت خودمان را که خوشبختانه باحیثیت مردم ما گره خورده است، حفظ کنم و تو از هر لحاظ در این مبارزه نقشی بزرگ خواهی داشت. از نظر يك همسر در غیاب شوهرش، و از نظر يك مادر در غیاب پدر فرزندانش که نقش مربی برای آنها دارد، از نظر يك رفیق در سنگری تنها و دور از رفیقش و از نظر معشوق دور از عاشقش و بیش از این نمی نویسم. واقعیت های دور و بر ما آنقدر گویاست که نیازی به لفظ ندارد. باز هم ترامی بوسم و هر جا که باشم هرگز، هرگز ترا و زندگی مشترکمان را از جلو چشم دور نخواهم داشت .

بیژن ۴۷/۱۲/۸